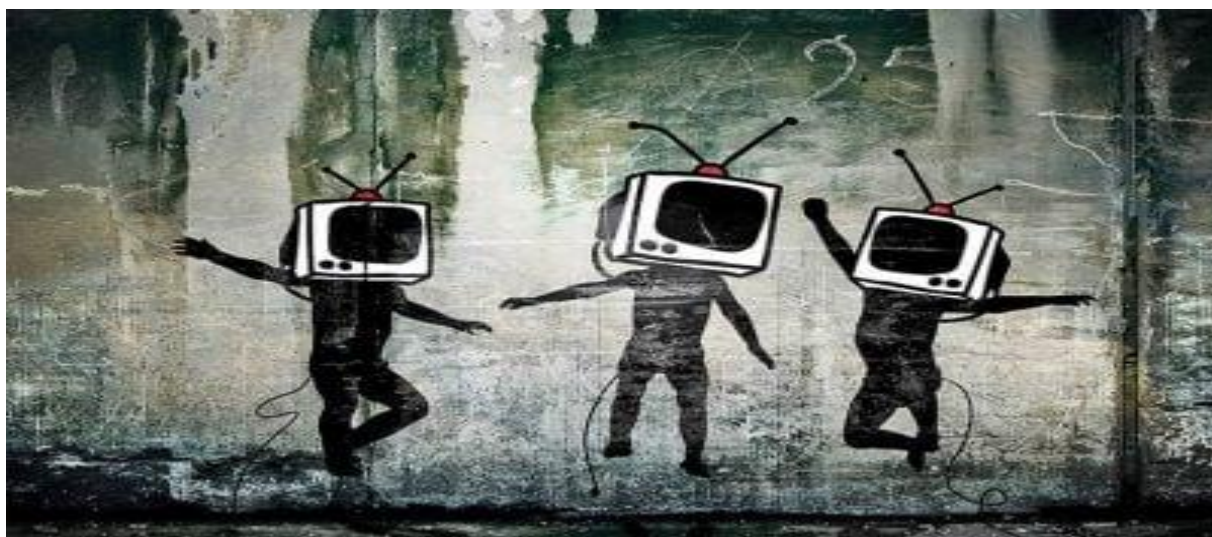


نویسنده: شین کوین (Shane Quinn).
منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ « 2022-09-10 ».
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

هیروشیما 1945، کودتای 1973 شیلی، افغانستان 2001، عراق 2003: چهار سالگرد کلیدی که توسط رسانه های غربی پنهان شده است

Hiroshima 1945, Chile's 1973 Coup d'état, Afghanistan 2001, Iraq 2003: Four Key Anniversaries Glossed over by Western Media



*

ایالات متحده حملات زیادی را در خاک خارجی انجام داد و چهار مورد از آنها شامل حمله سال 2003 انگلیس و آمریکا به عراق، مداخله نظامی به رهبری ایالات متحده در افغانستان در سال 2001، اولین 11 سپتامبر، کودتای نظامی در شیلی و بمباران اتمی ژاپن است. **شین کوین**، ژنرال استراتژیست بریتانیا می گوید: اما چرا رسانه های غربی این حوادث را پنهان می کنند؟ سال گذشته، هفتاد و پنجمین سالگرد حملات اتمی آمریکا بازتاب پراکنده ای در رسانه های غربی داشت. با بمباران هیروشیما در 6 اوت 1945، بشر وارد دوره تعیین کننده زندگی کوتاه خود بر روی زمین شد: عصر هسته ای .

ایالات متحده دو سلاح اتمی را در شهرهای **هیروشیما و ناکازاکی ژاپن** به ترتیب در 6 و 9 اوت 1945 منفجر کرد. این دو بمباران بین 129000 تا 226000 نفر را که اکثر آنها غیرنظامی بودند، کشتند و تنها مورد استفاده از سلاح هسته ای در درگیری های مسلحانه باقی مانده است .

بمباران اتمی ژاپن

توسط برخی از مدافعان و معذرت خواهان، در حمایت از استفاده بی رویه یا توجه نکردن از سلاح های اتمی علیه غیر نظامیان ژاپنی، همچو طبیعتاً نه توسط دانشمندان جریان اصلی در طول دهه ها نقل شده است: این که حملات اتمی جان نیم میلیون سرباز آمریکایی را نجات داد، که البته در غیر این صورت در این کشور بیا کشته می شدند. تهاجم زمینی به ژاپن، که بمباران ها جنگ را سریع تر به پایان رساند، به این هدف بود که **آدولف هیتلر** در حال ساخت یک سلاح اتمی بود و واشنگتن باید او را در مسابقه شکست می داد.



قبل از حملات اتمی به هیروشیما و ناگازاکی، در ژوئیه 1945، ژاپن به طور فزاینده ای ناامید به دنبال شرایط صلح منصفانه بود. در اوایل ژوئیه 1945، **هیرو هیتو** امپراتور ژاپن با **جوزف استالین**، حاکم پیروز شوروی تماس گرفت و در تماس خود تمایل نشان داد که ژاپن صلح خواهد کرد. اما نه از طریق تسلیم بی قید و شرط که برخلاف غرور ژاپن و شاید هرملتی بود. پیام صلح **هیرو هیتو** در نهایت به متحدان غربی ارسال شد که بر تسلیم بی قید و شرط اصرار داشتند.

پرسنل عالی رتبه ارتش ایالات متحده، با دلایل موجه، مانند **ژنرال دوایت آیزنهاور** (فرمانده عالی در اروپا)، **هنری استیمسون** (وزیر جنگ)، و **دریاسالار چستر نیمیتز** (دریا سالار چستر نیمیتز) معتقد بودند که لازم نیست تسلیحات اتمی به ژاپن انداخته شود یا که بکار رود. فرمانده ناوگان اقیانوس آرام) و **ویلیام لیهی** (رئیس ستاد رئیس جمهور هری ترومن). **آیزنهاور** تأکید کرد که چگونه «ژاپن در آن لحظه به دنبال راهی برای تسلیم شدن با حداقل از دست دادن چهره بود. لازم نبود با آن چیز وحشتناک [بمب اتمی] آنها را بزنیم.» تا اگوست 1945، ژاپنی ها می توانستند تنها چند هفته دیگر مقاومت کنند، زیرا در موقعیت غیرممکنی قرار داشتند.

جاپان توسط نیروی دریایی ایالات متحده به دریا محاصره شده بود، در حالی که هواپیماهای آمریکایی و بریتانیایی کنترل کامل آسمان را داشتند. دریاسالار **لیهی** نوشت: «به نظر من استفاده از این سلاح وحشیانه در هیروشیما و ناگازاکی هیچ کمکی در جنگ ما علیه ژاپن نداشت. ژاپنی ها به دلیل محاصره موثر دریایی و بمباران موفقیت آمیز با سلاح های متعارف قبلاً شکست خورده بودند و آماده تسلیم بودند. در مورد دستیابی به بمب اتم قبل از **هیتلر**؟ متحد نزدیک آمریکا، بریتانیا، و سازمان های اطلاعاتی او در تابستان 1943 گزارش می دادند که پروژه اتمی آلمان «منبع تشویش شدید» خواهد بود. در پایان سال 1943، لندن به این نتیجه رسیده بود که نازی ها چنین برنامه ای ندارند.

در سال های 1943 و 1944، یافته های اطلاعاتی بریتانیا در مورد پروژه هسته ای موجود **هیتلر** به

مقامات ایالات متحده، از جمله مسئولان برنامه بمب های A آمریکا (پروژه منهتن) منتقل شد. در مارس 1944، ژنرال لرنی گرووز، که بر ساخت بمب اتمی نظارت می کرد، گفت: "هدف اصلی این پروژه تسلیم کردن روس ها است". هیتلر تقریباً دو سال قبل، در ژوئن 1942، بیان کرده بود که «منفعت زیادی در این موضوع وجود ندارد» که به دنبال سلاح اتمی است. همانطور که توسط آلبرت اسپیر، دستیار نزدیک دیکتاتور، که از فوریه 1942 تا پایان جنگ وزیر تسلیحات و مهمات نازی بود، به یاد می آورد.

اشپیر نوشت که برنامه بمب اتمی آلمان «تا پاییز 1942» برای همیشه کنار گذاشته شد زیرا آلمانی ها روی «موتور اورانیوم تولید انرژی برای ماشین آلات پیشران» تمرکز کردند. نیروی دریایی به این موضوع برای زیردریایی های خود علاقه مند بود. به گفته **اسپیر** و همچنین کماندوی اس اس اتریشی، اتو اسکورزینی در خاطرات خود، هیتلر به طور جدی نگران تهدید پدی بود که سلاح های هسته ای برای سیاره زمین ایجاد می کرد.

واکنش مشابیهی از سوی یکی دیگر از چهره های برجسته جنگ، ژنرال شارل دوگل فرانسوی، در پیش بود. از آنجایی که دوگل مستقل اندیش مورد بی اعتمادی و ترس رهبران انگلیسی-آمریکایی بود، پس از انداختن دو بمب اتمی در هیروشیما و ناگازاکی، از وجود بمب اتمی مطلع شد. دوگل هنگام شنیدن خبر استقرار بمب ها علیه ژاپن که باعث کشته شدن حدود 200000 ژاپنی شد، نوشت که "از دیدن ظاهر سلاحی که ممکن است نسل بشر را نابود کند، ناامید شده است."

بیست سال پیش: حمله آمریکا به افغانستان (مقاله جداگانه توسط همین نویسنده)

اول 11 سپتامبر، کودتای نظامی در شیلی:

این کودتای جناح راست در 11 سپتامبر 1973 با کمک گسترده **سیا** به دستور کاخ سفید **ریچارد نیکسون** روی داد. بر اساس سرانه (به ازای هر نفر)، کودتا در شیلی منجر به تلفات شد که حداقل 16 تا 17 برابر بیشتر از 11 سپتامبر دوم، حملات تروریستی علیه آمریکا که 28 سال بعد رخ داد، بود. یا این حال، یازده سپتامبر **شیلی** ممکن است منجر به سرانه تلفات شده باشد که 33 یا 34 برابر بیشتر از 11 سپتامبر در آمریکا بود. به دلیل جمعیت بسیار بیشتر آمریکا نسبت به شیلی، باید از اعداد و ارقام برای مقایسه دقیق بین این دو تراژدی استفاده کرد.



کاخ لاموندا

11 سپتامبر **شیلی** اقدامات وحشتناک دیگری مانند مرگ **سالوادور آلنده**، رئیس جمهور منتخب دموکراتیک کشور، و بمباران کاخ ریاست جمهوری **لاموندا** را به همراه داشت. به معادل 700000 آمریکایی که پس از آن شکنجه شدند اضافه شد. در حالی که یک مرکز بین المللی ترور در **سانتیاگو** پایتخت تأسیس شد که به ترور افرادی در سراسر جهان ادامه می دهد که آن ها را دوست نداشتند، و علاوه بر این، کودتاهای دیگر راست گرایان را در آمریکای لاتین تشویق می کرد. بر روز 11 سپتامبر علیه آمریکا، کاخ سفید آشکارا بمباران نشد و رئیس جمهور کشته نشد، در حالی که بر خلاف **شیلی**،

شکنجه فیزیکی علیه مردم انجام نشد.

قبل از 11 سپتامبر اول، **شیلی** کشوری سرزنده و سرزنده بود. این به سرعت با نصب یک دیکتاتور دست نشانده به نام ژنرال **آگوستو پینوشه** به پایان رسید. احساس دلهره و اضطراب متعاقباً توده‌های شیلی را فرا گرفت و ترس در میان مردم تا قرن بیست و یکم، مدت‌ها پس از خروج پینوشه در مارس 1990 پس از بیش از 15 سال قدرت ادامه یافت.

در مورد فرهنگ روشنفکری غربی بسیار حکایت می‌کند که 11 سپتامبر **شیلی** معمولاً هر سپتامبر نادیده گرفته می‌شود، در حالی که ادای احترام رسمی صرفاً به خاطر حملات به برج‌های دوقلو و پنتاگون برگزار می‌شود. در طول سال‌های پینوشه، اقتصاد **شیلی** توسط اقتصاددانان **شیلیایی** «بازار آزاد» که به دلیل آموزش در دانشگاه شیکاگو به پسران شیکاگو ملقب بودند، به شدت آسیب دید. در سال 1982، پسران **شیکاگو شیلی** را به بدترین رکودی که این کشور در نیم قرن گذشته از آن رنج برده بود، کشانده بود. در اوایل دهه 1990، کمتر از 7 میلیون نفر از جمعیت 12 میلیونی شیلی در حالی که نابرابری افزایش یافته بود، فقر زده بودند. در زمان **آلنده**، رئیس‌جمهور چپگرا، تنها یک میلیون شیلیایی فقیر طبقه بندی می‌شدند.

2001 مداخله نظامی به رهبری ایالات متحده در افغانستان

بیستمین سالگرد اوایل این ماه (7 اکتبر 2001) بود و تقریباً به طور کامل توسط رسانه‌های غربی نادیده گرفته شد. حتی در پوشش اندکی که ارائه شد، **بی‌بی‌سی** درباره «یادبودها» گزارش داد که «به مناسبت بیستمین سالگرد آغاز عملیات نظامی بریتانیا در افغانستان برگزار شد» به عنوان «گل‌های گل در بریتانیا... به یاد 457 پرسنل بریتانیا نیایی گذاشته شد». «انجا کشته شدند». «حساب **بی بی سی** هیچ توجهی به مردم افغانستان پس از 20 سال اشغال آمریکا و ناتو نکرد.



ده‌ها هزار غیرنظامی افغان در طول دو دهه گذشته جان خود را از دست دادند و افغانستان اکنون در میان فقیرترین کشورهای جهان قرار دارد. بود و پنج درصد خانوارها در کشور مواد غذایی کافی ندارند و تقریباً نیمی از جمعیت 38 میلیونی این کشور به کمک‌های بشردوستانه نیاز دارند، در حالی که 2 میلیون کودک افغان دچار سوءتغذیه و یک میلیون دیگر در معرض خطر گرسنگی و غیره قرار دارند. برنامه انکشافی سازمان ملل در سال آینده تخمین می‌زند که 97 درصد افغان‌ها ممکن است فقیر با شوند. این نتیجه نهایی «مداخله بشردوستانه» **آمریکا و ناتو** در افغانستان است. این تهاجم به دلایل امپریالیستی و ژئواستراتژیک، مانند تامین امنیت مسیرهای خط لوله از طریق افغانستان و

تقویت حضور ایالات متحده در مرکز اوراسیا، که مدت ها برای تسلط جهانی بسیار حیاتی تلقی می شد، آغاز شد.

در بیستمین سالگرد تهاجم (7 اکتبر 2021)، رسانه های جمعی در عوض پوشش بسیار بیشتری را به محاکمه یک محافظ 100 ساله و سطح پایین سابق اردوگاه کار اجباری نازی ها اختصاص دادند، که بدون شک هیتلر و سرسپردگانش از راه دور این کار را نکرده بودند. شنیده شده است. اقدام نظامی علیه افغانستان بسیار قبل از جنایات 11 سپتامبر علیه آمریکا برنامه ریزی شده بود که به عنوان بهانه اصلی برای تهاجم مورد استفاده قرار گرفت. صرف نظر از 11 سپتامبر دوم، بمباران افغانستان احتمالاً در کوتاه مدت انجام می شد.

عمدتاً به دلیل خشم نسبت به حملات 11 سپتامبر به ایالات متحده، 90 درصد آمریکایی هایی که مورد سؤال قرار گرفتند، از اقدامات نظامی حمایت شده بودند، زیرا هواپیماهای جنگی ایالات متحده به تازگی اولین حملات هوایی خود را بر فراز افغانستان به پایان رسانده بودند. در بسیاری از کشورهای دیگر جهان حمایت از تهاجم ناچیز بود. مردم آمریکا نمی دانستند که حمله بدون شواهدی انجام شد که اسامه بن لادن و القاعده را به حملات تروریستی علیه آمریکا مرتبط می کرد. FBI. این موضوع را 8 ماه بعد (ژوئن 2002) پس از یک تحقیق جامع تایید کرد که نتوانست مدرک قطعی درباره عاملان 11 سپتامبر ارائه کند.

3 حمله انگلیس و آمریکا به عراق

آمریکایی ها و انگلیسی ها در این تهاجم هوایی و زمینی توسط کشورهای عضو ناتو، لهستان، هلند، اسپانیا و ایتالیا، همراه با متحد قدیمی غربی استرالیا، حمایت شدند. در واقع، جنگ علیه عراق را می توان در بمباران عراق توسط دولت کلینتون در دسامبر 1998 دنبال کرد، قبل از اینکه حمله به طور رسمی توسط رئیس جمهور جورج دبلیو بوش در 19 مارس 2003 آغاز شود. این سالگرد تقریباً هر سال در غرب نادیده گرفته می شود.

حمله نظامی به عراق نیز بر اساس دلایل ساختگی انجام شد، زیرا این کشور و صدام حسین مستبد آن هیچ ارتباطی با جنایات 11 سپتامبر علیه آمریکا نداشتند.



همچنین سلاح های کشتار جمعی (WMD) در خاک عراق وجود نداشت. نوشته روی دیوار بود. نه ماه قبل از تهاجم، اسکات ریتر آمریکایی، بازرس سابق تسلیحات سازمان ملل متحد در عراق، گفت: «هیچ کس ادعاهایی مبنی بر اینکه عراق سلاح های کشتار جمعی دارد، یا در تلاش برای دستیابی به

سلاح های کشتار جمعی است را ثابت نکرده است. و البته این دلیلی است که به ما برای جنگ با عراق - به دلیل تهدید ناشی از این سلاح ها - داده شده است. فتح عراق عمدتاً با به دست آوردن کنترل بر ذخایر عظیم نفتی این کشور در یک منطقه استراتژیک حیاتی، یعنی خاورمیانه، مرتبط بود.

عموم مردم بیشتر از این و آن بی خبر بودند، علاوه بر این، نافرمانی **صدام** بود و نه نقض حقوق بشر او که قدرت های انگلیسی-آمریکایی را آزار می داد. **صدام** زمانی که در حال مذاکره با شرکت فرانسوی سوخت فسیلی توتال بود، با شرکت انرژی روسیه لوک اویل قرارداد امضا کرده بود. او همچنین جایگزینی دلار با یورو را به عنوان ارز معاملات نفتی آغاز کرده بود. مونیز باندیرا، مورخ برزیلی نوشت که برکناری **صدام** «فضا را برای ورود شرکت های آمریکایی و بریتانیایی ما نند شورون، اکسون موبیل، شل و بریتیش پترولیوم، علاوه بر سایر شرکت ها باز می کند.»

از جمله حقایق ناخوشایند این بود که **صدام** در طول دهه 1980، در جنگ ایران و عراق، به شدت توسط دولت ریگان حمایت شده بود. همانطور که واشنگتن تلاش کرد با حمایت از صدام، ایران تازه استقلال یافته را سرنگون کند. حمایت از دیکتاتور عراق تا مرحله آغا زین ریا ست جمهوری بوش ارشد در سال 1989 ادامه یافت مشابه با بمباران سال 2001 افغانستان، درصد بالایی از آمریکایی ها از حمله سال 2003 به عراق حمایت کردند. در 20 مارس 2003، یک روز پس از شروع تهاجم، 76 درصد از پاسخ دهندگان آمریکایی گفتند که عملیات نظامی را تایید می کنند. نظرسنجی دیگری از CNN/USA Today/Gallup که چند روز پس از تهاجم انجام شد، نشان داد که بیش از 70 درصد آمریکایی ها به حمایت از اقدام مسلحانه علیه عراق ادامه دادند، در حالی که تنها 25 درصد مخالف بودند. در بریتانیا، 21 نظرسنجی در طول سال 2003 برگزار شد و آنها به طور متوسط نشان دادند که 54 درصد از بریتانیایی ها معتقد بودند که تصمیم درستی برای مداخله نظامی در عراق بوده است و 38 درصد آن را اشتباه می دانند. حمایت عمومی بریتانیا در زمان آغاز تهاجم در بالاترین حد خود بود.

چند سطر در مورد نویسنده این مقاله :

شین کوبین تقریباً دو سال است که به طور منظم با تحقیقات جهانی همکاری کرده است و مقالاتی را با رسانه های خبری آمریکایی *People's World* و *MintPress News*، *Morning Star* در بریتانیا و *Orinoco Tribune* و *روزنامه منتشر کرده است. نظرات بیان شده در مقاله متعلق به خود نویسنده است و لزوماً منعکس کننده خط مشی ویرایشی Global Village Space نیست.*

با تقدیم احترامات «2022-09-12»